

نوشته: دکتر ابوالحسن محمدی

اجماع

- تعریف و عناصر اجماع
- فرق اجماع بنا بر عقیده علمای شیعه و سنی
- تجزیه و تحلیل عناصر اجماع نزد دانشمندان شیعه و اهل سنت
- مدرک حجیت اجماع در مذهب عامه و خاصه
- مقایسه اجماع با «دکترین»

حقوق پدیده نوی نیست بلکه همزاد اجتماع بوده و همراه اجتماع راه دراز قرون و اعصار را پیموده و با آن رویتکامل می‌رود از این رو تعبیرهای «حقوق جدید» و «حقوق قدیم» را باید بیشتر یک دسته بندی کلاسیک و برای سهولت تفهیم دانست و گرنه بسیاری از مفاهیم و تئوری‌های حقوق جدید در حقوق قدیم عیناً وجود داشته منتهی بنام دیگر و بیابان دیگری، برای نمونه مفهوم «دکترین یا عقاید علمای حقوق» که در حقوق جدید می‌تواند بطور غیر مستقیم منشاء حق و تکلیف باشد در حقوق اسلام بنام «اجماع» وجود داشته و همین نقش را ایفاء می‌کرده، بنابراین نباید تصور کرد که جدائی و فاصله بین حقوق جدید و حقوق قدیم باندازه اختلاف بین تمدن جدید و تمدن قدیم است، تئوری‌ها و نظریه‌های حقوقی هر چه قدیم‌تر باشد و قوام و دوام بیشتری داشته باشد بهتر است و ارزش بیشتری دارد، بهمین جهت اگر بتوانیم پایه‌های تئوری و فرضیه‌های جدید حقوقی را در حقوق قدیم بیابیم با استحکام بنیان آن کمک مهمی کرده‌ایم. در

این مقاله در یک مورد چنین کاری شده و آن مقایسه بین اجماع و دکترین است ، اجماع اصطلاحی است قدیمی و یکی از ادله استنباط حقوق اسلامی بشمار می رود ، پس از تعریف و تجزیه و تحلیل آن خواهیم دید که چگونه این اصطلاح کهنه و قدیمی در حقوق جدید بلباس نو و تازه و دکترین و عقاید علمای حقوق در آمده ، جوان شده و مقام و ارزش خود را در حقوق حفظ کرده است .

تعریف و عناصر اجماع

اجماع در لغت بدو معنی آمده : یکی بمعنای عزم و قصد و نیت چنانکه در این حدیث است : «لاصیام لمن لم یجمع الصیام من اللیل»^۱ یعنی اگر کسی از شب پیش نیت روزه نداشته باشد روزه دار نیست . دوم - بمعنای اتفاق و بیشتر بهمین معنی استعمال شده . در اصطلاح اصول و حقوق اسلامی نیز بهمین معنی است منتهی هر اتفاقی را حجت نمی نامند بلکه اتفاق و اجماعی حجت است که شرایط لازم را داشته باشد و این شرایط را بعداً خواهیم دید .

در تعریف اصطلاحی اجماع بین علمای شیعه و اهل تسنن تفاوت هائی است از این رو برای اجماع دو تعریف ذکر میکنیم تا یکی مسلک علمای عامه و سنیان را باز گو کند و دیگری نشان دهنده مشرب علمای خاصه و شیعه مذهب باشد :

تعریف اجماع از قول علمای اهل سنت و جماعت : غزالی در کتاب مستصفی مینویسد^۲ اجماع عبارت است از اتفاق امت محمد (ص) بر امری از امور دینی و توضیح می دمد که منظور از امت مجتهد صاحب فتوی است و اتفاق همه مردم حتی عوام و یا علمای سایر رشته های علمی منظور نیست ، عبارت دیگر در نظر غزالی اتفاق کسانی که در مسائل دینی صاحب نظر هستند برای تحقق اجماع لازم است و آنها که در این رشته تخصصی ندارند یا اصلاً بی اطلاعند نظراتشان نمیتواند در تحقق و عدم تحقق اجماع مؤثر باشد ، البته مواردی در شرع وجود دارد که عملی مورد اجماع همه مردم از عامی تا عالم است مانند اجماع بر جزئیات اعمال حج و عمره که بطور تفصیل مستند بهیچ آیه و حدیثی نیست ولی مورد اجماع و اتفاق و عمل همه مسلمانان بوده و هست صرف نظر از اینکه اینگونه موارد را می توان مستند بتقریر و رفتار پیغمبر اسلام دانست اصولاً بحث حجیت اجماع در جائی مورد احتیاج و استناد است که مسأله ضروری و بدیهی نبوده بلکه مسأله ای نظری و قابل بحث و اعمال نظر و عقیده باشد و در اینگونه مسائل تنها صاحب نظران و دانشمندان می توانند نظر دهند آنهم صاحب نظرانی که در فقه و حقوق اسلامی مطلع و صاحب فتوی باشند .

عناصر این تعریف بشرح زیر است :

۱ - الفصول فی الاصول تألیف محمد حسین بن عبدالرحیم ، گفتار دوم صفحه دوم چاپ

خوانساری

۲ - المستصفی جلد اول صفحه ۱۷۳ و ۱۸۱

- ۱ - اتفاق
 - ۲ - اتفاق صاحب نظران مسائل دینی یعنی علمای دین و فقهاء
 - ۳ - اتفاق فقهای اسلامی نه مذاهب دیگر
 - ۴ - اتفاق برمسأله ای از مسائل دینی نه برمسائل دیگر
- اندکی بعد ، پس از تعریف اجماع بر مبنای شیعیان بتجزیه و تحلیل این عناصر می پردازیم ،

تعریف اجماع بعقیده علمای شیعه : میرزای قمی در کتاب قوانین اجماع را چنین تعریف می کند : اجماع عبارتست از اتفاق جماعتی که اتفاق آنها کاشف از رأی معصوم باشد بر امری از امور دینی. عناصر این تعریف عبارتست از :

- ۱ - اتفاق
- ۲ - اتفاق جماعتی که . . . و منظور اتفاق مجتهدین است .
- ۳ - اتفاقی که کاشف از رأی معصوم باشد .
- ۴ - اتفاق برمسأله دینی

فرق اجماع بنا بر عقیده علمای سنی و شیعه - با دقت در دو تعریفی که گذشت روشن میشود که فارق عمده اجماع در این دو مکتب این است که بنا بر عقیده سنیان حجیت اجماع بواسطه خود آن است و باین جهت حجت است که چنانکه پیغمبر اسلام فرموده : ملت اسلام بخطا و بر - باطل اتفاق نمی کنند یعنی نمیتوان قبول کرد که مسأله ای را که همه دانشمندان متفقاً بر آن هم عقیده اند اشتباه و خطا باشد. در حالیکه شیعیان می گویند اجماع بدان جهت حجت است که کاشف از رأی معصوم است و فقط در این صورت حجت است پس حجیت اجماع در این مذهب بواسطه خود آن نیست بلکه بواسطه رضای پیغمبر یا امام است که اتفاق علما حاکی و کاشف از آن است .

فرق دیگر اینکه بمشرب علمای سنی اتفاق همه فقهاء و مجتهدین لازم است تا اجتماعی بوجود آید و حال آنکه در طریقه شیعه اتفاق کل لازم نیست بخصوص اگر مخالف شناخته شده و باصطلاح معلوم النسب باشد چون معلوم است که او معصوم نیست و مخالفتش مضر نمی باشد .

بدین ترتیب می توان گفت بین اجماع شیعه و سنی عموم و خصوص مطلق است : هر جا اجماع بعقیده سنیان حاصل شود اجماع شیعه هم حاصل شده ولی ممکن است بعضی موارد باشد که شیعه آنرا اجماع بدانند و سنیان ندانند چنانکه در مخالفت شخص معروف و شناخته شده این وضع پیش می آید .

تجزیه و تحلیل عناصر اجماع

۱ - عنصر اصلی اجماع وجود اتفاق نظر و عقیده است ، این اتفاق در جائیکه همه علما اظهار نظر کرده باشند حاصل است ولی اگر برخی فتوی داده باشند و برخی سکوت کرده باشند آیا اجماع درست می شود ؟ آیا می توان گفت وقتی در مسأله ای نظری داده و اعلام شد و دیگران مخالفت نکردند چنین عدم مخالفتی حاکی از موافقت است ؟ این مسأله در اصول تحت عنوان «اجماع سکوتی» مورد بحث قرار گرفته است .

اجماع سکوتی حجت نیست - صاحب قوانین^۱ بصراحت می نویسد : اجماع سکوتی حجت نیست چون اجماع عبارت است از اتفاق و سکوت دلالت بر موافقت و رضا ندارد چه احتمال می رود بجهت دیگری سکوت کرده باشند . غزالی^۲ نیز مینویسد : آنچه در اجماع لازم است اتفاق نظر است و این از بیان صریح فتاوی معلوم میشود و سکوت نمی تواند همین اتفاق نظر باشد او سپس هفت جهت برای سکوت بر می شمرد که اشاره به آنها در اینجا لازم نیست .

این مسأله تقریباً متفق علیه است جز اینکه بطوریکه از گفتار ابن دو دانشمند بزرگ و حواشی قوانین معلوم میشود عضدی یکی از علمای اهل تسنن معتقد بحجیت اجماع سکوتی بوده است ، و بطوریکه در کتاب فلسفة التشریح^۳ آمده است بیشتر علمای حنفی آنرا حجت میدانند

با اینهمه صاحب قوانین در ادامه این بحث نوعی اجماع سکوتی را حجت می داند او گرچه سکوت را علامت رضانمیداند ولی می گوید اگر عرف و عادت حکایت از رضای شخص ساکت کند در اینصورت اجماع سکوتی حجت است . مثلاً هر گاه در مسأله ای که مورد ابتلاء عمومی است فتوایی داده شده باشد و در وقایع متعدد و موارد زیادی مورد عمل قرار گرفته کسی مخالفتی نکرده باشد چنین عدم مخالفت را می توان حاکی از رضا پنداشت و اجتماع سکوتی را در اینصورت حجت دانست

عقیده شهید اول - بطوریکه صاحب معالم^۴ مینویسد شهید اول در کتاب ذکرری در این مسأله عقیده خاصی دارد او معتقد است اجماع سکوتی اجماع نیست ولی حجت هست . اجماع نیست زیرا اتفاق نظر وجود ندارد بلکه صرف عدم خلاف است لکن حجت است بجهت اینکه نمیتوان فتاوی عده ای دانشمند عادل را نادیده گرفت و پنداشت که بیجهت و بیدلیل چنان فتوایی داده اند چه بسیار محتمل است که آنها که بزمان حضور معصوم نزدیک بوده اند دلیل و

۱ - قوانین الاصول جلد اول صفحه ۳۶۸ چاپ تفرشی

۲ - مستصفی جلد اول صفحه ۱۹۱ و ۱۹۲

۳ - فلسفة التشریح تألف صبحی محمدصانی صفحه ۱۱۹ چاپ دوم

۴ - معالم الاصول مبحث اجماع فایده دوم

خبری درمسأله داشته‌اند که مدرک و مستند فتواشان بوده و آن خبر بعدها بجهتی ازین رفته و بمانرسیده باشد. صاحب‌معالم پس از نقل این عقیده بر آن خرده می‌گیرد که عدالت این دانشمندان گرچه مانع است از اینکه عمداً بی‌دلیل فتوایی دهند ولی خطا و اشتباه درباره آنها وجود دارد و از این رو نمیتوان فتاوی آنها را حجت دانست صاحب قوانین ایراد معالم را وارد ندانسته می‌گوید اگر ماظن را حجت بدانیم، چنانکه می‌دانیم، آنچه را مؤلف ذکری گفته باید بپذیریم زیرا احتمال خطا ضعیف و مرجوح است و سابقه فتوای فقهای بزرگ موجب ظن است و نمیتوان بصرف احتمال از آن گذشت.

۲- اتفاق مجتهدین - صریحترین دلیل حجیت اجماع حدیث نبوی ص است که میفرماید: لا تجتمع امتی علی الخطاء و احادیث دیگری بهمین مضمون، ظاهر این احادیث بطوریکه از کلمه «امتی» فهمیده میشود همه مسلمانان است لکن بطوریکه غزالی در این باره مینویسد منظور همه مسلمانان نیست بلکه منظور کسانی است که در مسائل شرعی صاحب‌نظر باشند او تعبیر میکند به «مجتهد صاحب فتوی» و «اهل حل و عقد» بدین ترتیب کودکان و دیوانگان از شمول آن خارجند و نیز عوام و کسانی که در رشته‌های غیر فقه و اصول اطلاع و تخصص دارند هم خارجند دلیل بر این مطلب این است که در مسائل شرعی که احتیاج به نظر و فکر و استدلال است جایی برای اظهار نظر عوام نقیماً و اثباتاً وجود ندارد تا موافقت آنها منشاء اثر یا مخالفت شان موجب ضرر باشد، همینطور دانشمندی که در رشته‌های دیگر علم و اطلاع دارند مثلاً مورخان، جغرافی دانان، علمای نجوم و ریاضی دانان و پزشکان نسبت بمسائل شرعی عوام محسوبند چون از رشته تخصص آنها خارج است، این تنها فقها و اصولیین هستند که در در مسائل فرعی شرعی ذی نظر و صاحب فتوی می‌باشند و اتفاق نظر آنها ملاک حصول اجماع است.

از بحثی که غزالی در این زمینه دارد مطالب دیگری نیز فهمیده میشود که بدو نکته آن اشاره می‌شود اول - اینکه پاره‌ای از مسائل شرعی هست که عوام نیز می‌توانند آن را درک کنند مانند کلیات احکام از قبیل وجوب نماز و روزه و امر بمعروف و نهی از منکر ولی جزئیات و فروع احکام از حیثه درک عوام خارج است و آنها موظف بر جوع و تقلید و پیروی از علمایند، در دسته نخست عوام نیز در اجماع محققاً داخلند. ولی در دسته دوم دخالت آنها در اجماع به صورت ضمنی و تبعی است بدین نحو که عوام معتقدند در مسائل شرعی آنچه علما و مجتهدین بگویند همان صحیح است و وقتی علما متفقاً يك فتوی دهند عوام نیز تبعاً موافقت و در اجماع بصورت ضمنی و تبعی داخلند.

نکته دوم - این که مخالفت عوام در مسائل دسته دوم اصولاً مجاز نیست زیرا عامی توانایی علمی و قوه درک و استنباط فروع احکام را ندارد تا بتواند نظری بر خلاف دهد یا موافقت کند، وظیفه او تقلید از مجتهدین است و با مخالفت با آنها عاصی و گناهکار خواهد بود.

۳ - اتفاق امت محمد و مذهب اسلام ، نه مذاهب دیگر آنچه از دلائل حجیت اجماع استفاده می‌شود این است که اجماع مسلمانان حجت است نه اجماع دیگران ، بنا بر این اجماع یهود و نصاری از نظر مسلمانان حجیتی ندارد^۱ توجیه این مطلب از نظر شیعه چنین است که چنین اجماعی نمی‌تواند کاشف از رأی معصوم باشد و نظر علمای سنی بدین نحو است که ادله حجیت اجماع شامل آن نمی‌شود زیرا آنها ناظر به « امت محمد » و مسلمانان است .

۴ - عنصر چهارم اجماع مورد آن است ، مورد اجماع باید مسأله‌ای از مسائل دینی باشد اعم از اصول دین یا فروع و احکام آن ، مسائل دیگرمانند مسائل عقلی ، مباحث لفظی و امور عادی نمیتواند مورد اجماع باشد و با اجماع بر آنها استدلال کرد .
مدرك حجیت اجماع

مدرك حجیت اجماع را در مذهب شیعه و مذاهب سنی جدا گانه بررسی میکنیم .
الف - مدرك حجیت اجماع در مذهب شیعه - حجت بودن اجماع در مذهب شیعه بواسطه کشف قول معصوم است و چون حجیت قول معصوم امری مسلم و قطعی است در این زمینه بحثی باقی نمیماند آنچه میماند دو چیز است یکی اینکه اجماع چگونه کاشف از قول معصوم است و دوم اینکه بفرض اینکه حجیت اجماع بواسطه کشف قول معصوم باشد دیگر نمیتوان آنرا دلیل جدا گانه‌ای در برابر قرآن و سنت بشمار آورد بلکه قسمتی از سنت خواهد بود و حال آنکه اجماع دلیل جدا گانه‌ای شمرده شده و سومین دلیل استنباط احکام بشمار میرود . و ذیلا بیان این دو مطلب میپردازیم .

مطلب اول - چگونه اجماع کاشف از قول معصوم است ؟ در بیان نحوه کشف اجماع از قول معصوم سه طریق مشهور است :

طریق اول - بنا بر اینکه اجماع را تعریف کنیم با اتفاق امت چنانکه عامه گفته‌اند معصوم علیه السلام نیز از بزرگان امت است و فرض اتفاق امت مستلزم این است که او هم همراه و همقیده با دیگران باشد و گر نه اتفاق امت تحقق نیافته است . این طریق را که بنام طریق حس مشهور است صاحب فصول بعلامه حلی ره نسبت داده است^۲ این طریق مورد اشکال قرار گرفته بدین نحو که اجماع بطریقه شیعه مستلزم اتفاق امت نیست .

طریق دوم - شیخ طوسی در کتاب عده در بحث از حجیت اجماع طریقه‌ای برای کشف اجماع از قول معصوم برگزیده که مبتنی بر قاعده وجوب لطف است و بهمین جهت این طریق را اجماع لظنی گویند . قاعده وجوب لطف از قواعد علم کلام است و خلاصه آن اینست که تأسیس شرایع برای راهنمایی بشر براه راست لظنی است از طرف خدای بزرگ بر بندگان و خودداری از این لطف قبیح است و انجام آن در موردی که اجماعی محقق میشود بدین نحو

۱ - قوانین جلد اول صفحه ۳۴۶ و ۳۷۷

۲ - فصول جلد دوم در اجماع

است که اگر اجماع بر خلاف حق باشد امام شخصاً یا وسیله یکی از علما مردم را براه راست و عقیده درست راهنمایی فرماید. این طریقه به نحوه های دیگر نیز بیان شده که از ذکر آنها برای رعایت اختصار خودداری میشود و بهر نحو بیان شود مورد قبول علمای دیگر قرار نگرفته و در رد آن میگویند قاعده و جوب لطف گرچه بجای خود درست است ولی اگر ما خود سبب شده باشیم که انجام آن غیر مقدور شود تقصیر از خود ما است و غیبت امام ناشی از رفتار بد مسلمانان است و از این رو نمیتوان بقاعده لطف استناد کرد و انتظار داشت که امام معصوم در هر مورد در اجماعات مداخله کند.

خواجه نصیر طوسی در شرح تجرید که کتابی با ارزش در علم کلام است در این مورد مینویسد «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و علامه منا» و این عبارت موجز بیان فاضلانه همین جواب است.^۱

طریق سوم - روش حدسی است که بیشتر محققان اصولی بآن معتقدند و میرزای قمی^۲ بشرح آن پرداخته است و خلاصه آن این است که: هرگاه علماء و بزرگان دین بر مسأله ای اتفاق کنند و وحدت نظر داشته باشند بحکم عقل و عادت میتوان پی برد که این منطبق بر حقایق و واقعیات دین است، عقیده ایست درست و امام و پیشوای مذهب نیز با آن موافق است برای مثال هرگاه دانشجویان مکتب استادی در مسأله ای همه یکجور فکر کنند و یک عقیده داشته باشند می توان فهمید که استاد آنان نیز همان عقیده را داشته و آن عقیده وسیله استناد بیان و توضیح گردیده، این طریق با وجود اشکالاتی که بر آن وارد شده بهتر از دو طریق پیش است،

مطلب دوم - چگونه میتوان اجماع را دلیل مستقلاً دانست و حال آنکه حجیتش در مذهب شیعه بلحاظ کشف از قول معصوم است نه بخودی خود؟

پاسخ این پرسش را در قوانین میرزای قمی میتوان یافت^۳ اومی نویسد اجماع با این که بلحاظ کشف از قول معصوم حجت است ولی خود قول معصوم نیست و تفاوت آنها باجمال و تفصیل است بدین معنی که خبر مثلاً قول معصوم است و میتوان گفت الفاظ آن را امام یا پیغمبر گفته و معنای آن نیز منظور او بوده است و هرگونه دلالت و لوازمی که داشته باشد قابل انتساب به اوست در حالیکه در اجماع چنین نیست نمیتوانیم بگوئیم امام چه گفته است و چیزی را معیناً باونسبت دهیم بلکه اجماعاً می توانیم بگوئیم امام یا پیغمبر با مفاد اجماع موافق است.

پاسخ دیگری که از خلال گفته های صاحب فصول در این مقام فهمیده میشود این است که بگوئیم کاشف از قول معصوم خود حجت است مثل قول معصوم بعبارت دیگر سنت حجت است چون قول معصوم است و اجماع حجت است چون کاشف از قول معصوم و این وصف کاشفیت خود

۱ - شرح تجرید مبحث امامت

۲ و ۳ - جلد اول قوانین در حجیت اجماع

بدان حجیت بخشیده است و معلوم است که کاشف از چیزی با خود آن یکی نیست بلکه چیز دیگری است جز آن و مستقل از آن است .

ب - مدرك حجیت اجماع در مذاهب سنی .

اول - آیات قرآنی مانند ، ومن یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی و یتبع غیر سبیل المومنین^۱ وجه دلالت اینکه پیروی از چیزی که سبیل و طریق مؤمنین نباشد مورد مواخذه قرار گرفته پس پیروی از سبیل و طریق مومنین واجب است و معلوم است که اجماع مسلمانان طریق و سبیل ایشان بوده مشمول آیه است .

و آیه دیگر ، فان تنازعتم فی شئی فردوه الی الله و الی الرسول ...^۲ بیان دلالت آیه اینکه منطوق آیه لازم میسازد که در مورد تنازع و اختلاف بخدا و پیغمبر رجوع شود و مفهوم آیه این است که اگر در چیزی تنازع و اختلاف نباشد و بعبارت دیگر اتفاق نظریں مسلمین وجود داشته باشد رجوع بخدا و پیغمبر لازم نیست و پیروی از همان اتفاق نظر لازم میباشد .

دوم - احادیث و اخبار مانند خبر نبوی ص لا تجتمع امتی علی الخطاء و اخبار دیگر که بعقیده غزالی بتواتر معنوی رسیده است .

سوم - دلیل عقلی بدین بیان که عقل محال میداند همه دانشمندان بدون دلیل قاطع بر امری اجتماع کرده وحدت نظر پیدا کنند پس هرگاه همه آنها در مسأله توافق کنند بحکم عقل پیروی از نظر و عقیده آنها واجب است .

در اثبات و نفی دلالت هر یک از این ادله بحث و گفتگو زیاد است اجمال قول آن که قویترین دلیل اجماع همانا اخبار و بعد آیات وضعیف ترین آن دلیل عقل است .

چگونه میتوان باجماع پی برد؟

لزوم اتفاق امت برای تحقق اجماع موجب شده که برخی تصور کنند این اتفاق فقط در زمانی که تعداد مجتهدین کم و قابل دسترسی بوده اند قابل تصور است و در زمانهای بعد که علم فقه توسعه یافته ، تعداد مجتهدین رو بافزایش نهاده و در شهرها و کشورهای اسلامی پراکنده شده اند تحقق چنین شرطی مورد تردید است و در نتیجه اجماع را غیر ممکن دانسته اند برخی دیگر این مطلب را ببیان دیگر گفته اند : اینان میگویند اگرچه اتفاق امت حتی در این زمانها امکان عقلی دارد ولی اطلاع یافتن از تحقق چنین اتفاقی عملاً ممکن نیست^۳ با این همه بزرگان اصول معتقدند که اجماع در این ادوار هم ممکن است و هم می توان بر آن اطلاع یافت^۴

۱- آیه ۶۳ از سوره نساء

۲- آیه ۱۱۶ از سوره نساء

۳- صاحب معالم در بحث اجماع معتقد است که اجماعهایی که پس از شیخ طوسی ادعای

تحقق آن شده شهرت است نه اجماع

۴- قوانین و فصول در مبحث اجماع

طریقه پی بردن بوجود اجماع دوگونه است : تحصیل اجماع و نقل اجماع .
طریقه تحصیل اجماع - این طریقه چنین است که مجتهدی که درصدد تحقیق و بررسی مسأله
یا مسائلی است با بررسی آراء و فتاوی علمای دیگر اتفاق علمادا در آن مسئله یا مسائل دریابد
هرچند بکمک قرائن باشد مثلاً هرگاه برخی اشاره بوجود اجماع کرده باشند و مجتهد محقق
با این سابقه بتحقق اتفاق آراء و اجماع پی ببرد چنین طریقه ای را تحصیل اجماع و اجماع تحصیل
شده را اجماع محصل خوانند، بدیهی است تحصیل اجماع در زمانهای قدیم که تعداد علما کمتر و
اکثراً در شهرهای معینی مراکز علمی و دینی متمرکز بوده اند بمراتب آسانتر بوده است و
هر چه تعداد آن ها بیشتر و پراکنده تر شده اند تحصیل اجماع دشوار تر شده بدون اینکه بخواهیم
بگوئیم غیر ممکن گردیده. اجماع محصل حجت است.

نقل اجماع - این طریقه شایع تر و آسان تر است و آن چنین است که مجتهدی که در
صدد بررسی مسأله یا مسائلی است بوجود اجماع از طریق نقل وسیله علمای دیگر که موثق و
عادل باشند مطلع شود . چنین اجماعی را «اجماع منقول» گویند .

اجماع منقول بر دو قسم است . متواتر و واحد ،
اجماع منقول متواتر - هرگاه تعداد زیادی که عاده نباتی آنها بر دروغ محال باشد
تحقق اجماعی را نقل کرده باشند آنرا اجماع منقول متواتر خوانند و چنین اجماعی مسلماً
حجت است .

اجماع منقول بخبر واحد - هرگاه سلسله راویان و ناقلان اجماع بحد تواتر نرسد
آنرا اجماع منقول بخبر واحد خوانند و در حجت چنین اجماعی نزد کسانی که خبر واحد را
حجت میدانند اختلاف است آنچه محققان بر آنند این است که اگر خبر واحد حجت بدانیم
فرق نمیکند که مفاد و محتوی و منقول آن سنت پیغمبر و معصومان باشد یا اجماع و هر دو
حجت خواهند بود ،

در پایان این گفتار باید دانست که هرگاه خبر واحد حاوی اجماع همراه با قرائنی
باشد که درستی آنرا تأیید کند قبول آن مورد اتفاق اصولیین است.

مقایسه اجماع با «دکترین» و عقاید علمای حقوق

بطوری که میدانیم در حقوق عقائد علمای حقوق (دکترین) رایگی از منشاهای حقوق
میدانند آیا میتوان میان این اصطلاح در حقوق جدید و اصطلاح اجماع در حقوق قدیم نسبتی
سنجید ؟ آیا بین این دو شباهتی وجود دارد ؟ آیا هر دو یکی نیستند ؟ و اگر اجماع را چنان
که غزالی تعریف کرده است که : اتفاق امت محمد است... در نظر بگیریم آیا شباهتی به
اصطلاح مراجعه بآراء عمومی (رفراندوم) پیدا نمیکند ؟ بی مناسبت نیست مختصری در این
مطلب گفتگو کنیم .

اجماع شباهت زیادی به اصطلاح عقائد علمای حقوق دارد ولی ارزش آن بیشتر از این

است در تعریفی که علمای شیعه از اجماع کرده‌اند دیدیم که آنرا اتفاق مجتهدین نامیده‌اند و بعضی علمای اهل تسنن مانند فخر رازی^۱ نیز آنرا اتفاق اهل حل و عقد خوانده است بخوبی روشن است که تعبیرات: مجتهدین، اهل حل و عقد، صاحب فتوی و غیره در اصطلاح اصولین و فقها معادل اصطلاح «علمای حقوق» در حقوق امروزی است و بنابراین میتوان گفت اجماع ماهیتاً همین اصطلاح جدید عقاید علمای حقوق است بخصوص اگر همه در مسأله‌ای متفق^۲ - العقیده باشند لکن اثر و ارزش اجماع در حقوق قدیم بمراتب بیشتر از اثر و ارزش عقاید علمای حقوق در حقوق جدید است چه میدانیم که عقائد علمای حقوق صرفاً جنبه مشورتی دارد و بطور مستقیم نمیتواند منشاء ایجاد حق شود و قدرت قانونی ندارد فقط میتواند بطور غیرمستقیم از طریق تأثیر در عقیده قانونگذاران و قضات منشاء حق و تکلیف باشد در حالیکه اجماع در صورت تحقق، در حقوق اسلام قدرت قانونی داشته مستقیماً منشاء تکلیف و حق میباشد این شباهت بین اجماع و عقاید علمای حقوق حتی در تعریفی که غزالی از اجماع کرده است وجود دارد: او اجماع را با اتفاق امت محمد تعبیر کرده و بظاهر با عقائد علمای حقوق فرق دارد زیرا همه امت محمد عالم حقوق نیستند ولی با تجزیه و تحلیلی که خود او در این مقام دارد و شرح آن گذشت که منظور از امت محمد فقط مجتهدین صاحب نظر در مسائل دینی هستند دیگر تفاوتی بین تعریف غزالی و دیگران باقی نمی‌ماند و اجماع بتعریف همه اصولیین شباهت کاملی با اصطلاح عقائد علمای حقوق پیدا میکند. البته در صورتیکه علمای حقوق در مسأله‌ای متفق العقیده باشند.

در پایان باید اشاره کرد که مباحث اجماع بهمین مختصر تمام نمیشود و گفتنی‌ها و نوشتنی‌ها در این باره زیاد است ولی بهمین اندازه اکتفا میشود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی